

## خطرناکتر از ویروس کرونا

کتمان و از چشم مردم پنهان می کند، از اطلاع رسانی پرهیز می کند و از آن وحشت دارد. هم اکنون علاوه بر قم و اراک، در چندین شهر دیگر از جمله؛ تهران، شهرری، کرج، قزوین، رشت، یاسوج، اردبیل، کرمانشاه، مشهد، سبزوار، نوشهر، ساوه، بابل، مسجد سلیمان و برخی شهرهای دیگر نیز علائم و نشانه های این ویروس گزارش شده است. هم تعداد مبتلایان وهم

در صفحه ۳

مقامات و نهاد های حکومتی تعداد قربانیان ویروس کرونا را تا این لحظه (یکشنبه چهار اسفند ۹۸) ۸ نفر اعلام کرده اند. موارد مشکوک مبتلا به این ویروس ۷۸۵ نفر اعلام شده که در ۲۷ مورد آزمایش مربوط به کرونا مثبت بوده است. اما این هنوز تمام واقعیت نیست. جمهوری اسلامی در این مورد نیز مانند دهها مورد دیگر و مانند همیشه دروغ می گوید و تمام واقعیت را به مردم نمی گوید. واقعیت ها را

## مگر چه می خواستم به غیر از نانی و گوشه ای امن

منتقل شد اما به دلیل شدت جراحات جان باخت. شاهد اداک از دیگر مجروحان جنایت نیروهای نظامی نیز یک روز بعد در بیمارستانی در کرمانشاه جان خود را از دست داد. در منطقه مرزی مریوان، پیرانشهر و ماکو نیز در مجموع ۳ نفر در پی تیراندازی نیروهای نظامی جمهوری اسلامی مجروح شدند.

در پی جنایت جمهوری اسلامی، مردم نوسود در برابر درمانگاه این شهر تجمع کرده و علیه نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و قاتلان کولبران شعار دادند که به درگیری با نیروهای انتظامی انجامید، آن ها همچنین با تجمع در برابر

در صفحه ۸

یکشنبه ۲۷ بهمن ماه، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در سه نقطه مرزی نوسود در استان کرمانشاه و مریوان و پیرانشهر به سوی کولبران تیراندازی کردند که موجب زخمی شدن تعدادی از آن ها و کشته شدن دو کولبر شد.

به گفته ی کاوه کرمانشاهی سخنگوی شبکه حقوق بشر کردستان، بیش از صد کولبر بدون همراه داشتن بار از نطقه مرزی "کله سونی" از توابع نوسود در حال عبور بودند که نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به سوی آن ها شلیک کردند. در نتیجه این تیراندازی دهها کولبر زخمی شدند. احمد صحرایی یکی از این کولبران بود که با کمک کولبران دیگر به بیمارستان قدس پاره

## ۱۲۰۰ ساعت شکنجه و بازجویی برای اعتراف گیری

آنچه در تیتر این نوشتار خواندید، شرح حال زندانیان شکنجه شده در زندان های فاشیسم هیتلری نیست. شرح حال زنان و مردان گرفتار در اتاق های گاز و کوره های آتش سوزی اردوگاه های آشویتس آلمان نازی هم نیست. رنج های فراموش نشدنی بازداشت شدگان محبوس در زندان های مخوف گونتاناموی آمریکا هم نیست. شرح حال دردها، ناله ها و بغض های پرپر شده در سینه هزاران زندانی سیاسی سال های نخست دهه ۶۰ هم نیست. سال هایی از مخوف ترین دوره های زندان های جمهوری اسلامی که بسیاری از دستگیرشدگان آن سال ها، زیر فشار و بازجویی و شکنجه برای اعتراف گیری، تخلیه

در صفحه ۴

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

در مورد "نه" بزرگ مردم به نمایش  
انتخاباتی رژیم اسلامی ایران

در صفحه ۵

## بایکوت پیروز شد

تلاش های متعدد سران جمهوری اسلامی برای مقابله با موج سنگین بایکوت به شکست انجامید. مردم ایران روز جمعه سوم اسفند ماه با بایکوت گسترده مضحکه انتخاباتی رژیم، ضربه دیگری بر پیکر پوسیده و در حال زوال رژیم ستمگر حاکم بر ایران وارد آوردند.

معمولاً در خیمه شب بازی های انتخاباتی پیشین مجلس ارتجاع، در آخر شب رای گیری تعداد و درصد شرکت کنندگان اعلام می شد، این بار اما مانده بودند که چگونه این شکست را رفع و رجوع کنند. پس از دو روز سکوت کامل عصر یکشنبه وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد ۵ / ۴۲ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند. بر همگان آشکار است که این یک آمار جعلی است.

نظر سنجی های رسمی و نیمه رسمی دولتی پیش از برگزاری این به اصطلاح انتخابات، حاکی بود که حداکثر تعداد شرکت کنندگان از ۲۵ درصد تجاوز نخواهد کرد.

اکنون نیز واقعیت این است که متجاوز از ۷۰ درصد مردم به جنبش بایکوت پیوستند. در شهرهای بزرگ ایران، آمار شرکت کنندگان حتی به ۲۰ درصد نیز نرسید. فرماندار اصفهان اعلام کرد ۲۰ درصد از حائزین حق رای شرکت کرده اند. در حالی که وزیر کشور اعلام کرد در استان تهران میزان "مشارکت مردم ۲ میلیون و ۵۳۹ هزار و ۷۶۳ نفر بود که مساوی با ۲ / ۲۶ درصد است." این درصد با در نظر گرفتن آمار ارائه شده از کاندیداها حداکثر ۱۴ درصد است. در برخی مناطق نظیر کردستان تحریم گسترده تر از دیگر مناطق بود. در سراسر ایران، کسانی که در این خیمه شب بازی رژیم شرکت کردند، عموماً جیره خواران و مزدوران جمهوری اسلامی و خانواده های آن ها و گروهی از مردم سنتی نا آگاه مذهبی بودند.

این بایکوت دور از انتظار نبود. چرا که مردم ایران پیشاپیش در آبان ماه با روی آوری به

در صفحه ۲

پیام کمیته خارج کشور  
سازمان فدائیان (اقلیت)  
به مناسبت فرارسیدن  
۲۶ بهمن، روز کومهله

در صفحه ۶

## بایکوت پیروز شد

که دارای باورهای مذهبی هستند، تاثیر بگذارند. اما تمام این اقدامات به اضافه تلاش تمام شبکه تبلیغاتی رژیم نتوانست کاری از پیش ببرد و رژیم به نتیجه ای که میخواست نرسید و شکست خورد.

واقعیت این است که این شرایط سیاسی مشخص جامعه ایران است که توده مردم را وادار به بایکوت انتخاباتی رژیم کرد و همین شرایط سیاسی است که تمام تلاش رژیم را نقش بر آب ساخت.

گرچه در ایران هرگز پدیده‌ای به نام انتخابات و نهادهای انتخابی به معنای واقعی کلمه وجود نداشته و آنچه که موجودیت داشته کاریکاتوری از نهادهای نمایندگی صرفا برای رقابت میان فراکسیون‌های طبقه حاکم به منظور سهم‌بری از قدرت سیاسی و اقتصادی بوده است، با این وجود مادام که رکود سیاسی در زندگی سیاسی مردم ایران حاکم بود، بخش‌هایی از مردم در خیمه‌شب‌بازی‌های رژیم شرکت می‌کردند و به این یا آن جناح طبقه حاکم رای می‌دادند. قشر میانی موسوم به خرده بورژوازی از زاویه منافع طبقاتی خود، گروهی از ترس رژیم استبدادی و این که مشکلاتی بر سر راه کار و زندگی آن‌ها ایجاد نشود و بالاخره گروه دیگری از میان توده مردم نا آگاه که اسیر وعده‌های جناح‌های حکومتی می‌شدند، در این به اصطلاح انتخابات شرکت می‌کردند. البته در طول تمام این سال‌ها حتی بر طبق آمارهای رسمی و قلابی دولتی همواره بیش از ۴۰ درصد مردم در انتخابات فرمایشی رژیم شرکت نمی‌کردند. اما این که توده‌ها در مقیاسی بسیار گسترده به بایکوت روی آورند، به عنوان یک اصل کلی در تمام کشورهای جهان هنگامی ممکن است که بحران سیاسی بسیار ژرفی در جامعه شکل گرفته باشد و جامعه در موقعیت انقلابی قرار گرفته باشد. بایکوت گسترده توده‌های مردم ایران نیز از همین اصل تبعیت می‌کند. این دقیقا شرایطی است که نهادهای نظم مستقر هرگونه اعتبار خود را در میان توده‌ها از دست داده و مردم برای برانداختن آن‌ها و استقرار نهادهای نوین اقدام می‌کنند. البته بایکوت هر آنچه هم که گسترده باشد فی نفسه چیزی را تغییر نمی‌دهد، اما به وضوح نشان می‌دهد که توده‌های مردم آماده روی‌آوری به اشکال مبارزه عالی‌تری برای سرنگونی نظم حاکم‌اند. قیام آبان‌ماه، به وضوح این واقعیت را نشان داد که توده‌های مردم ایران انتخاب خود را کرده‌اند: سرنگونی جمهوری اسلامی با تمام نهادها و ارگان‌های آن. بایکوت مضحکه انتخاباتی رژیم نیز تاییدی بر همین واقعیت بود.

نظامی که سه ماه پیش صدها تن از مردم ایران را در خیابان‌ها به گلوله بست، نظامی که هواپیمای مسافربری را سرنگون کرد و به مردم دروغ گفت، نظامی که در طول تمام دوران موجودیت‌اش ده‌ها هزار تن از مردم ایران را به جرم باورهای سیاسی به جوخه اعدام سپرده است، صدها هزار تن را سال‌ها به بند کشید و سال ۶۷ چندین هزار زندانی را قتل عام کرد. نظامی که وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطائی را در زندان‌ها علیه مخالفان اعمال می‌کند و در خیابان‌ها علنا انسان‌ها را اعدام می‌کند، نظامی که زنان را در مرتبتی پائین‌تر از مرد قرار داده و تبعیض و نابرابری جنسی، ملی، قومی و مذهبی از افتخارات آن است. نظامی که عربان‌ترین دیکتاتوری و اختناق را در ایران حاکم کرده است و میلیون‌ها تن از مردم ایران را به فقر، بیکاری و گرسنگی محکوم کرده است. این نظام در داخل و خارج ایران به تمام معنا رسوا و بی آبرو است. مردم ایران خواهان سرنگونی این نظام بی آبرو هستند. بنابراین پرواضح است که مردم ایران به خامنه‌ای به چشم یک شارلاتان نگاه کنند و حرف‌های او عزم و اراده مردم را به سرنگونی نظام بی آبرو تقویت کند و جنبش بایکوت گسترده‌تر شود.

وی بار دیگر در ۲۹ بهمن کوشید از زاویه تاثیرگذاری بر مردمی که دارای باورهای مذهبی هستند وارد شود. او ضمن این که تلاش نمود تمایل مردم را به بایکوت که از واقعیت‌های عینی جامعه ایران و بحران سیاسی ژرف کنونی برخاسته، نتیجه تبلیغات دولت آمریکا معرفی کند و گفت آمریکائی‌ها "می‌خواهند بین نظام اسلامی و بین مردم فاصله بیندازند" به ترفندهای مذهبی برای فریب مردم متوسل شد و رفتن پای صندوق را وظیفه شرعی اعلام کرد. وی افزود: شرکت در انتخابات "صرفا یک وظیفه ملی و انقلابی نیست؛ وظیفه شرعی است". اما مردم باز هم به این اراجیف توجهی نشان ندادند.

علاوه بر خامنه‌ای، حسن روحانی نیز یکی از وظایف خود را در روزهای اخیر تبلیغ حول این مسئله قرار داده بود و هر روز به مناسبتی مردم را دعوت به شرکت در خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم کرد. تمام سران و مقامات سیاسی و نظامی رژیم هم در این مدت کارشان شده بود دعوت به انتخابات و سرانجام آخوندهای مرتجع‌ی امثال مکارم‌شیرازی، نوری‌همدانی، سبحانی و علوی گرگانی وارد صحنه شدند تا شاید بر نظر مردمی

قیام، یک هفته درگیری با مزدوران مسلح رژیم در ۲۲ استان، بیش از ۱۰۰ شهر و متجاوز از ۷۰۰ نقطه، صدها کشته و مصدوم و حدود ده هزار بازداشتی، آشکارا نشان دادند که انتخاب قطعی خود را کرده و خواهان برافتادن جمهوری اسلامی هستند. روشن بود مردمی که به قیام روی می‌آورند دیگر حتا با زور اسلحه در خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم شرکت نمی‌کنند. جمهوری اسلامی نیز آگاه بود که اکثریت بسیار بالای مردم ایران این "انتخابات" را بایکوت می‌کنند. نظرسنجی دستگاه‌های تبلیغاتی رسمی و نیمه رسمی رژیم از مدتی پیش نشان داده بود که بایکوت گسترده است. مردم در هر کجا که از سوی خبرنگاران داخلی و خارجی مورد سوال قرار می‌گرفتند، آشکارا یک پاسخ منفی به آن‌ها می‌دادند.

رژیم اما بر این پندار بود که با به خدمت گرفتن تمام امکانات مالی، تبلیغاتی و مذهبی خود قادر است این موج را برگرداند. در این مدت تمام سران سیاسی، نظامی و مذهبی به شیوه‌های مختلف از مردم خواستند که در این به اصطلاح انتخابات شرکت کنند. خامنه‌ای که و خامت اوضاع را دریافته بود، دو بار با عجز و لایه از مردم خواست که پای صندوق رای بروند.

او که بخوبی می‌داند توده‌های وسیع مردم ایران به خاطر جنایات بی‌انتهایش از وی نفرت دارند، روز ۱۶ بهمن تلاش کرد با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی نظر مردم را تغییر دهد. او گفت:

"ممکن است کسی از بنده خوشش نیاید اما اگر ایران را دوست دارد، باید پای صندوق رای بیاید." "اگر کسی انگیزه دینی و انقلابی [هم] ندارد، اما، میهن عزیز را دوست دارد لازم است به پای صندوق‌های رای بیاید."

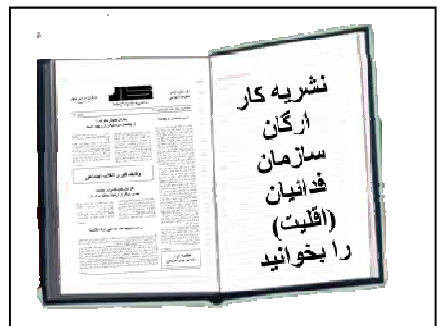
او بر هر آنچه که می‌توانست تاثیرگذار باشد و نظر مردم را تغییر دهد، انگشت گذاشت. پس از توسل به "میهن عزیز" مسئله امنیت را پیش کشید. و گفت: "در انتخابات موضوع آبروی نظام و امنیت کشور در میان است" وی "حضور همگانی مردم در پای صندوق‌های رای" را ضامن امنیت کشور و مهم‌تر از حتما توان تسلیحاتی و نظامی جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی خواند و افزود: در قضاوت ناظران بین‌المللی حضور مردم در انتخابات تاثیرگذار است.

وی با پرروئی از "آبروی نظام" ی حرف زد که رسواترین نظام در عرصه جهانی است.

## خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار ( ۸۶۰ ) در تاریخ

۱۹ اسفند ۹۸ منتشر می‌شود.



## خطرناکتر از ویروس کرونا

تعداد فوت شدگان، بسیار فراتر از رقم هائیست که مقامات و نهادهای دولتی بیان می کنند. در اثر بی مبالائی های آشکار رژیم، آمار تعداد مبتلایان و فوت شدگان روز به روز نیز در حال افزایش است.

جمهوری اسلامی از همان آغاز ماجرا، پنهان کاری کرد و دروغ تحویل مردم داد و تا همین لحظه نیز به همان شیوه ادامه داده است. روزها قبل از اعلام ابتلاء دوفتر در قم به ویروس کرونا، حتی قبل از ۲۲ بهمن، چند نفر در اثر ابتلاء به این ویروس فوت کردند از جمله دو نفر در آذربایجان و یک نفر در تهران که دولت در برابر آن به کلی سکوت کرد. رژیم تلاش کرد این گونه خبرها را به کلی مخفی نگاه دارد. وقتی که خبر آن وسیعاً در رسانه ها و شبکه های مجازی انتشار یافت، باز هم مقامات دولتی یا آن را تکذیب کردند و یا از کنار آن گذشتند. زمانی که ظهر روز ۳۰ بهمن اعلام شد دوتن در قم به این ویروس مبتلا شده اند، بلا فاصله عصر همان روز اعلام شد این دوتن فوت کرده اند. این درحالیست که فرد مبتلا به ویروس کرونا فوراً و یا ظرف یک نصفه روز فوت نمی کند بلکه اگر هیچگونه تمهیداتی برای نجات بیمار صورت نگرفته باشد (که در جمهوری اسلامی صورت نگرفته است) بیمار حدود یک هفته بعد از ابتلای به ویروس فوت می کند. ویروس کرونا می تواند به مدت دو هفته، به صورت نهفته در بدن بماند. به عبارت دیگر ویروس کرونا حد اقل یک تا دو هفته قبل از گرفتن جان این دوفتر در قم، در این شهر (و احتمالاً در شهرهای دیگر) وجود داشته و این دو قربانی نه در ۳۰ بهمن، بلکه حداقل یک تا دو هفته قبل از آن به این ویروس مبتلا شده بودند. اما جمهوری اسلامی این موضوع را از چشم مردم پنهان کرده بود و مانند ماجرای سقوط هواپیمای مسافری اوکراین، نه فقط واقعیت را به مردم نگفته بود بلکه مستقیم توی چشم مردم نگاه کرده و به آن ها دروغ گفته بود.

وزیر بهداشت و دیگر مقامات و مسئولین دولتی پیوسته تکرار می کنند اگر ابتلاء به ویروس کرونا اثبات شود "صادقانه" آن را اعلام خواهند نمود. اما مردم دروغ های این مقامات و مسئولین را باور نمی کنند. اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور روز سوم اسفند اعلام کرد دولت تمام توان خود را برای مهار کردن کرونا بسیج کرده و از مردم خواست "به مدیریت و توانمندی پزشکی کشور اعتماد داشته باشند". اما توده مردم که اعتمادشان به کلی از نظام حاکم سلب شده است. این بی اعتمادی در حادثه ی به موشک بستن هواپیمای مسافری اوکراین، پنهان ساختن موضوع از چشم مردم و دروغ های که مقامات حکومتی در توجیه جنایت خویش تحویل مردم دادند به اوج خود رسید. از این رو مطلقاً

پشیزی برای این حرف ها ارزش قائل نیستند. چوبینه مدیر عامل "شرکت شهرسالم شهرداری تهران" ادعا می کند جان یک نفر هم "برای ما ارزش دارد" و باید در قبال حوادث حساس باشیم. اما این هم دروغ دیگری بیش نیست. اگر این طور بود پس از اعلام شیوع ویروس کرونا در چین، بلا فاصله باید تمهیدات لازم بهداشتی و پزشکی در دستور کار قرار می گرفت و اقدامات پیشگیرانه لازم انجام می شد که نشد. زمانی که سایر کشورها شهروندان خود را از چین فرا می خواندند و آن ها را در قرنطینه قرار می دادند، جمهوری اسلامی حتی پروازهای خود را به چین قطع نکرد و حتی بعد از اعلام خبر فوت دوفتر در قم، این پروازها ادامه داشت. در همین بازه زمانی، ده ها تن از اهالی چین که در ایران هستند، به مناسبت سال نوچینی، به چین سفر کردند و دوباره به ایران برگشتند.

بی مبالائی ها و بی مسئولیتی های رژیم جنایت کار و تاریک اندیش جمهوری اسلامی در قبال مردم ایران بسیار فراتر از این هاست. جمهوری اسلامی هیچگاه با مردم ایران روراست نبوده به ویژه اینکه هیچوقت در فکر آن ها نبوده است. چه زمانی که بنیان گذار آن وعده ی آب و برق و اتوبوس و مسکن مجانی می داد و از آزادی سخن می گفت و چه امروز که صدای شکستن استخوان های مردم در زیر پارگرانی ها به گوش می رسد و خون هزاران تن از مارکسیست ها و انقلابیون را بر زمین ریخته اند. مردم ایران رژیم جنایت کار و سراپا فاسد و دروغگوی جمهوری اسلامی را خیلی خوب شناخته اند. نفرت و انزجار مردم از این رژیم فریب کار و جنایت پیشه بسیار عمیق و گسترده است و لذا کسی حرف های مقامات و مسئولین رژیم را باور و به آن اعتماد نمی کند. حتی اگر قتل عام آبان ۹۸ را مرتکب نشده بود، حتی اگر حادثه شلیک موشک سپاه به هواپیمای اوکراینی و کشتن تمام سرنشینان آن و دروغ بافی های رژیم در این زمینه هم وجود نداشت، باز هم رژیم حاکم یک رژیم ضد مردمی، فاسد، دروغگو، ریاکار و یک رژیم جنایت پیشه تمام عیار بود. هر جا جان و زندگی مردم طعمه ی سیل و طوفان و خشکسالی و برف و زلزله و این بار ویروس کرونا شد، مردم نیز بی مبالائی ها و بی مسئولیتی های رژیم را بهتر از نزدیک دیدند. در بی مبالائی و بی مسئولیتی رژیم جمهوری اسلامی در قبال توده های مردم کشور همین بس که حتی از تهیه ماسک های بهداشتی و توزیع رایگان و برنامه ریزی شده آن در میان مردم نیز خود داری کرد.

درحالی که غلامحسین مهرعلیان "مدیرکل دارو و مواد تحت کنترل سازمان غذا و دارو" روز دوم اسفند اعلام کرد ماسک به اندازه کافی در

داروخانه ها توزیع شده است و "مدیرکل امور تجهیزات و ملزومات پزشکی" (تا دلتان بخواد از این مدیر کل های مفت خور و هیچکاره در جمهوری اسلامی هست) نیز همان روز اعلام کرد روزانه یک و نیم میلیون ماسک در ۱۵ واحد، تولید می شود و علاوه بر آن محمد رضا قدیر رئیس دانشگاه علوم پزشکی استان قم که قبلاً وجود دویبیمار مبتلا به کرونا را در قم تکذیب کرده بود نیز گفته بود "ماسک کافی در بازار قم و نیز انبار های دپو موجود است و جای هیچ نگرانی نیست و تجهیزات درمانی به میزان کافی در دسترس است، اما در این جا هم مردم با دروغ ها، نقائص و کمبود های بزرگ دیگری مواجه شدند.

نخست این که ماسک هائی که در دارو خانه ها توزیع شده بود، غالباً فاقد کیفیت لازم و فیلتر بودند. دوم بجای اینکه این ماسک ها بطور رایگان در اختیار مردم قرارگیرد، بابت آن مبالغی از مردم اخذ می شد. ایسنا در این مورد نوشت "ماسک های معمولی و فیلتردار را با نرخ های مختلف از ۱۰۰۰ تا ۳۰ هزار تومان عرضه می کنند و حتی در برخی سایت ها ماسک را با قیمت بالایی همچون ۱۰۰ هزار تومان عرضه کرده اند". از همه این ها گذشته با ایجاد صف های طولانی در برابر دارو خانه ها که بسیاری از آن ها در همان ساعات اولیه با نصب کاغذی که روی آن نوشته شده بود "ماسک تمام شد" یا "ماسک موجود نیست" مشخص شد که ادعای توزیع ماسک به اندازه کافی به کلی دروغ بوده است. "مدیرکل امور تجهیزات و ملزومات پزشکی" به مردم اطمینان داده بود که روزانه یک و نیم میلیون ماسک تولید می شود. اما او نگفته بود که حتی اگر چنین باشد، تهیه ماسک برای یک جمعیت ۸۰ میلیونی بیش از ۵۰ روز طول می کشد و بدیهیست که ویروس کرونا منتظر نمی ماند و در ظرف این ۵۰ روز خسارات جانی خود را به بار آورده و به بار خواهد آورد.

وضعیت تهیه و توزیع همین یک قلم، یعنی ساده ترین و کم هزینه ترین وسیله مقدماتی که می تواند از ابتلاء به ویروس کرونا و تلفات آن بکاهد، نشان می دهد که جمهوری اسلامی تا چه اندازه نسبت به جان و زندگی مردم بی توجه و بی مبالا بوده است.

ویروس کرونا در اواخر دسامبر ۲۰۱۹ ( اوائل دی ماه ۹۸ ) در شهر " ووهان" چین شیوع پیدا کرد و به تدریج به برخی دیگر از شهرهای چین و کشورهای دیگر نیز سرایت کرد. جمهوری اسلامی دومه فرصت داشت تا تدابیر گوناگونی از جمله تدابیر پزشکی و بهداشتی لازم برای جلوگیری از انتقال این ویروس انجام دهد. چنانکه بسیاری از کشورهای دیگر نیز همین کار را انجام دادند. اما رژیم جمهوری اسلامی هیچ کاری در این زمینه انجام نداد. در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۲۰ (برابر با چهار بهمن ۹۸)

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**

## ۱۲۰۰ ساعت شکنجه و بازجویی برای اعتراف گیری

اطلاعاتی و پرونده سازی های ساختگی جان سپردند. شکنجه شدگانی که در گورهای بی نام و نشان دفن شان شدند و اکنون با گذشت چهار دهه هنوز هم کمترین نشانی از محل دفن و گور آنان نیست.

۱۲۰۰ ساعت شکنجه و بازجویی برای اعتراف گیری، گوشه ای از شرح حال نیلوفر بیانی از متهمان ردیف دوم پرونده زندانیان محیط زیستی است که دو سال پیش توسط نیروهای اطلاعات سپاه دستگیر و هفته قبل احکام محکومیت قطعی او و هفت متهم دیگر پرونده محیط زیستی به آنان ابلاغ شد. (۱)

نیلوفر بیانی در شرح و حال دوران بازجویی خود که در اواسط بهمن ماه امسال تنظیم شده و روز سه شنبه ۲۹ بهمن در پاره ای از سایت ها و شبکه های اینترنتی منتشر شد، نوشته است، ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی در جریان بازجویی های طاقت فرسا، از جمله "بازجویی های ایستاده یا در حال چرخیدن یا چشمبند یا در حال بشین و پاشنو" و با "توهین به خود و خانواده"، او را تحت فشار به "تقلید صدای حیوانات وحشی" وادار ساخته اند. او همچنین با اشاره به اینکه بازجویان "با بالا زدن آستین، او را به تزریق آمپول فلج کننده و آمپول هوا تهدید کرده اند" نوشته است، در طول "دستکم ۱۲۰۰ ساعت بازجویی" و "تحمل ۸ ماه سلول انفرادی و در انزوای کامل و بازجویی های طولانی به مدت ۹ تا ۱۲ ساعت در روز و شب"، ماموران امنیتی او را در معرض "شدیدترین شکنجه های روحی و روانی، تهدید به شکنجه فیزیکی و تهدیدهای جنسی" نیز قرار داده اند.

نیلوفر بیانی در قسمت دیگری از شرح و حال دوران بازجویی های وحشت آور خود نوشته است، بازجویان با نشان دادن عکس جسد کاووس سید امامی به او هشدار دادند: "عاقبت خودت و تمام همکاران و اعضای خانواده ات نیز همین است، مگر آنکه هر آنچه ما می خواهیم بنویسی". (۲)

او همچنین در نامه ای که ۲۶ دی ماه ۱۳۹۷ از درون زندان به "حسینی" رئیس بند ۲ - الف نوشته بود، به نقش یک بازجوی آخوند اشاره کرده که خود را نماینده حسین طائب، رئیس سازمان اطلاعات سپاه می دانسته و "ادعا می کرد دارای مجوز مخصوص از مقامات بالا (طائب...) جهت شکنجه او با صدور حکم تعزیر (شلاق) می باشد".

نیلوفر بیانی در متن "آخرین دفاع" خود که شهریور ۱۳۹۸ تنظیم شده از هراس دائمی خود در امکان عملی شدن تهدیدهای جنسی سربازجوی پرونده چنین نوشته است: "ویدیوها گواهند که بازجوی اصلی من با اسم مستعار حمید رضایی، که هنوز نام او ریشه بر تن من می آورد، چه رفتاری با من داشته است. به دلیل رفتارهای بی شرمانه اش هر بار که بازجویی به درازا می کشید و تا بعد از تاریکی ادامه داشت، وحشت از تعرض جدی وجودم را می لرزاند... ترس من در مورد اینکه اگر هر آنچه می خواست نرویسیم دست به تعرض وحشتناک جنسی بزند را تشدید می کرد... حضور توجیه

نشده و غیر منتظره او در مکان هایی مثل راهرو تاریک و حیاط بازداشتگاه و رفتار چندش آورش باعث می شد در هیچ جا احساس امنیت نکنم و اضطراب غیر قابل تحمل من به این دلیل هیچ وقت قطع نمی شد". "تهدید به بازداشت و شکنجه پدر و مادر ۷۰ ساله"، "تهدید به حبس در سلول یک متری"، "تهدید به شکنجه فیزیکی با نشان دادن عکس و توصیف وسایل شکنجه" و "ساعت ها توصیف جزئیات زجر و درد شکنجه ها و انتقال جزئیات حس لحظه اعدام و تحت فشار گذاشتن زندانی با ادعای اعدام همکاران" او، گوشه های دیگری از رفتارهای وحشیانه بازجویان مورد اشاره نیلوفر بیانی در دفاعیات دادگاهی او هستند.

شرح حال دردناک ۱۲۰۰ ساعت بازجویی و شکنجه های ۲۲ ماهه دوران بازداشت نیلوفر بیانی بر اساس مجموعه ای از نامه های او برای دادخواهی به "حسینی" رئیس بند ۲ - الف بازداشتگاه سپاه (تاریخ ۲۶ دی ۹۷)، خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی (تاریخ ۲۲ بهمن ۹۷) و نیز متن دفاعیات او که پیشتر در شهریور ۹۸ منتشر شده بود، تنظیم شده است. مکاتباتی بی حاصل که به گفته او: "در کمال ناباوری هر بار پس از افشاکاری و درخواست کمک از مسئولین مربوطه با مضاعف شدن فشارها روبرو شده و تهدیدها و شکنجه ها فزونی می یافت و مکررا به من یادآور می شدند... کاری نکن که لج سیستم را درآوری". درست همانند شکایات بی پاسخ شکنجه شدگانی نظیر اسماعیل بخشی و سپیده قلیان که بعد از آزادی موقت با رسانه ای کردن شرح و حال دوران بازجویی و شکنجه های رنج آورشان، از وزیر اطلاعات و ماموران امنیتی جمهوری اسلامی شکایت کردند، اما نه تنها هیچ توجهی به شکایات آنان نشد، بلکه از طرف همان وزیر اطلاعات علیه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان پرونده هایی با اتهامات جدید هم گشوده شد.

آنچه در شرح حال نیلوفر بیانی آمده است، تنها سطور و شریک مرگبار حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی است. روایتی دردناک و تکان دهنده که در شرایط موجود با اتکا به گستردگی امکانات خبر رسانی، تنها گوشه هایی از آن به بیرون از زندان درز کرده است. با این همه، نیلوفر بیانی، نه اولین کسی است که به چنین سرنوشتی رنج آور گرفتار شده است و نه آخرین کسی خواهد بود که مهمیز انفرادی و شلاق و شکنجه بر جسم و جان فرود آمده است. جمهوری اسلامی از همان روزهای نخست بر بنیان سرکوب و زندان و شکنجه شکل گرفت و با توجه به ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه آن تا آخرین روزهای ماندگاری خود نیز از شکنجه و کشتار دست بر نخواهد داشت.

طی بیش از چهل سال نام جمهوری اسلامی با زندان و شکنجه و شلاق و کشتار در آمیخته است. چهار دهه است که از زندان های جمهوری اسلامی صدای بند و سلسله و دار می آید. چهار دهه است که با دستگیری هر مخالف جمهوری اسلامی و کشیده شدن پای دستگیر شدگان به زندان و سلول های انفرادی، آوای خوف آور "دریچه پشت دریچه، شکنجه پشت شکنجه، نقاب

پشت نقاب" از در و دیوار زندان های اوین و گوهر دشت و قزلحصار، در تمامی بازداشتگاه های کوچک و بزرگ و همه زندان های بی نام و نشان جمهوری اسلامی به گوش می رسد.

آنچه بر نیلوفر بیانی رفته است، تنها شرح حال او نیست. شرح حال هزاران زندانی دیگری است که از آغاز تا به امروز همانند او و صد البته در سال های نخست دهه ۶۰، با شدتی بسیار مخوف تر ماه های طولانی مدت بازجویی، انفرادی و شکنجه های مرگ آور زندان های جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند. سرنوشتی که هم اکنون بسیاری از دستگیر شدگان قیام آبان ماه نیز با آن مواجه هستند. زنان و مردانی که برای پرونده سازی و اعتراف گیری های ساختگی توسط بازجویان حیوان صفت جمهوری اسلامی تحت فشار و شکنجه قرار دارند. جوانان دستگیر شده ای که کمترین صدایی از تظلم و دادخواهی آنان از درون زندان ها به گوش نمی رسد. بازداشت شدگانی که بعضا زیر شلاق و شکنجه جان می بازند و هر از گاهی خبر انتقال جنازه یکی از آنان به بیرون از زندان به گوش می رسد.

انتشار شرح حال نیلوفر بیانی که تنها سطوری از کتاب قطور شکنجه های مرگ آور رایج در زندان های جمهوری اسلامی است، با واکنش سریع و گسترده کاربران شبکه های اجتماعی و تعدادی از فعالان و چهره های سیاسی داخل ایران منجر شد. کاظم حسینی وکیل سپیده کاشانی یکی دیگر از متهمان پرونده محیط زیستی، روز چهارشنبه ۳۰ بهمن، تنها به فاصله یک روز بعد از انتشار نامه های نیلوفر بیانی، در گفتگو با پایگاه خبری انصاف نیوز در تهران تأیید کرد که، "رفتارهایی مشابه، با موکل او نیز صورت گرفته است". موضوع نامه های تکان دهنده نیلوفر بیانی حتا به جلسه هیات دولت هم کشیده شد. به گزارش خبرگزاری ایلنا، جهانگیری معاون اول روحانی در پاسخ به "نامه منتشر شده" نیلوفر بیانی گفت: "نامه را ندیدم و در جریان موضوع نیستم، [اما] روز یکشنبه حتما در دولت مطرح می کنم... و اگر لازم باشد در دولت افرادی را مامور می کنیم تا با رئیس قوه قضائیه گفتگو کنند".

ادعایی بی حاصل و دروغین که مشابه آن چند ماه پیش، پس از بازتاب گسترده خاطرات تکان دهنده مازیار ابراهیمی نیز تکرار شد، اما آب از آب تکان نخورد. مازیار ابراهیمی از جمله متهمان پرونده ترور دانشمندان هسته ای ایران بود که بعد از دستگیری در سال ۱۳۹۱ به مدت چندین ماه توسط بازجویان وزارت اطلاعات تحت شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفت. او و دیگر متهمان پرونده ترور دانشمندان هسته ای بعد از دوسال زندان و تحمل انواع شکنجه های مرگ آور به طرز معجزه آسایی از اتهامات تبرئه و آزاد شدند. مازیار ابراهیمی ۵ سال بعد از آزادی از ایران خارج شد و در مرداد ۹۸، با بازگویی شکنجه های وحشتناک دروان بازجویی خود، تلاطمی در درون دستگاه های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی ایجاد کرد. در همان زمان، علی ربیعی سخنگوی امنیتی دولت ادعا کرد: "بنای دولت آن است که در دستگاه های زیر مجموعه اش چنین

## ۱۲۰۰ ساعت شکنجه و بازجویی برای اعتراف گیری

اتفاقی رخ ندهد و تکرار نشود... وقتی کار غیر کارشناسی در خصوص چنین پرونده هایی صورت می گیرد، چنین تبعیضاتی را هم شاهد خواهیم بود. و اکنون با گذشت شش ماه از سخنان ربیعی، شاهد روایت شکنجه های نیلوفر بیانی هستیم.

دادستانی تهران که خود و مجموعه نهاد تحت امرش همواره یکی از آمران اصلی آزار و اذیت و شکنجه زندانیان است، با صدور بیانیه ای اساساً منکر هرگونه شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی شده و نامه های منتشر شده از طرف نیلوفر بیانی را "عملیات رسانه ای" علیه رژیم خوانده است. در بیانیه دادستانی آمده است: "انتشار عمومی این ادعاها پس از گذشت حدود دو سال از بازداشت متهمه در آستانه انتخابات و بلافاصله پس از اعلام قطعیت حکم محکومین این پرونده و عملیات رسانه ای پر حجم از سوی رسانه های معاند و متاسفانه همراهی برخی افراد داخلی در تکرار این اتهام افکنی ها و اینکه خانم بیانی از هرگونه ادای توضیح و استدلال در این زمینه استنکاف می نماید، نشان از یک اقدام برنامه ریزی شده دارد."

موضوع شکنجه های مداوم در زندان های ایران که با افشاگری شجاعانه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان از داخل کشور دریچه ای از شهامت و امید را به سوی زندانیان شکنجه شده گشود. این دریچه تهور و امید و پایداری، با انتشار شرح شکنجه های مرگ آور مازیار ابراهیمی در تابستان گذشته شرایط را برای دستگاه قضایی قصاب و آدمکش جمهوری اسلامی دشوارتر کرد. اکنون، با انتشار شجاعانه نامه های نیلوفر بیانی و شرح حال ۱۲۰۰ ساعت بازجویی و شکنجه برای اعتراف گیری های دروغین از او، دریچه های بزرگتری از امید و شهامت و پایداری را به سوی زندانیان، خانواده های آنان و کل جامعه گشوده است.

در چنین وضعیتی که جمهوری اسلامی از هر سو با ورشکستگی کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه است، سازمان عفو بین الملل نیز به تبعیت از شرایط موجود در تازه ترین گزارش خود که روز سه شنبه ۱۸ فوریه ۲۰۲۰ (۲۹ بهمن ۹۸) منتشر شد، از سال ۲۰۱۹ به عنوان سال تداوم تشدید و سرکوب در ایران نام برده است. سالی که "نیروهای امنیتی از قوه قهریه مرگبار برای سرکوب اعتراضات استفاده کرده، صدها نفر را کشته و هزاران معترض را به شکل خودسرانه و بدون موازین قانونی بازداشت کردند."

حال در چنین فضایی از ورشکستگی کامل جمهوری اسلامی در عرصه های داخلی و بین المللی و در پی افشاگری های شجاعانه زندانیان از درون زندان های جمهوری اسلامی که فرصتی مغتنم برای عموم توده های مردم ایران و خانواده های بازداشت شدگان ایجاد شده است، جا دارد در گستره ای وسیعتر علیه شکنجه و

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

### در مورد "نه" بزرگ مردم به نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی ایران

نمایش انتخاباتی یازدهمین دوره مجلس رژیم اسلامی در روز جمعه دوم اسفند همانگونه که انتظار می رفت، با شکست مفتضحانه رژیم به پایان رسید. این نمایش علی رغم تمدید چند باره مدت زمان برگزاری "انتخابات" و تلاش های مذبحخانه ارگانهای تبلیغی رژیم، علی رغم عوامفریبی ها و التماس خامنه ای و دیگر سران رژیم، کمتر از یک چهارم واجدین شرایط رای دهنده در این نمایش مسخره رژیم شرکت کرده و بار دیگر با صدائی رساتر از همیشه، "نه" قاطع خود را به جمهوری اسلامی، اعلام نمودند.

"نه" بیش از چهل میلیون نفر از واجدین شرایط، ضمن اینکه پاسخ دندان شکنی به این نمایش انتخاباتی رژیم بود در عین حال رفراندومی وسیع و با شکوه مردمی علیه رژیم بود که با کشتار و جنایات خود را سر پا نگه داشته است. این "نه" بزرگ بار دیگر نشان داد که مردم در ادامه خیزش های انقلابی شان مصمم هستند که این رژیم را با همه ارکان و اجزایش به زیر بکشند.

شکست این مضحکه انتخاباتی در عین حال بار دیگر نشان داد که اکثریت قاطع توده های محروم و تهیدست جامعه، نه تنها امیدی به بهتر شدن زندگی شان از طریق صندوق آرا رژیم ندارند، بلکه با این رویگردانی عمومی به سوی شرایط و اوضاعی می روند که همه این صندوق های آغشته به خون فرزندان شان را بر سر جانین حکومتی خراب کنند.

توده های میلیونی کارگران، زنان و جوانان جویای زندگی و امید به آینده، بار دیگر نشان دادند که مدتهاست هیچگونه اعتمادی به این نوع نمایش های انتخاباتی ندارند و بجای آن مطالبات و خواسته های خود را با مبارزاتشان در خیابان و در محل های کار و زیست شان پیش می برند. چنانکه در دی ماه ۹۶ و آبان خونین و دی ماه سرخ ۹۸ با عزمی انقلابی، این رویکرد را نشان داده اند.

شکست مضحکه انتخاباتی رژیم بدون تردید یک پیروزی بزرگ برای جنبش های آزادیخواهانه در ایران است و جنبش سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را در موقعیت بهتری قرار داده است. و بیت رهبری و نیروهای سرکوبگر را به صرافت بیشتری برای "محکم کردن کمربند" هایشان قرار خواهد داد.

برای مقابله با تلاش های مذبحخانه و ضدانقلابی رژیم، جبهه مبارزه و انقلاب در ادامه این رفراندوم باشکوه "بایکوت"، باید بتواند با فراگیر کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری و اعتراض و مبارزه توده ای، دستگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی حاکم را فلج کند و از این رهگذر پیروز هایش را گام بگام تثبیت نمایند.

### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم  
۳ اسفند ۱۳۹۸ - ۲۲ فوریه ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

جاسوسی علیه متهمان این پرونده را بی پایه دانسته بود.

(۲) کاوس سید امامی، مدیر موسسه حیات وحش پارسبان و از فعالان شناخته شده محیط زیست در ایران بود. او در ۴ بهمن ۱۳۹۶، از سوی سازمان اطلاعات سپاه دستگیر و متهم به جاسوسی شد. سید امامی تنها دو هفته پس از دستگیری و بازجویی در تاریخ ۱۹ بهمن ۹۶، به طرز مشکوکی در زندان جان باخت. اگرچه شواهد امر نشان از کشته شدن او در زندان است، اما نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، علت مرگ او را مثل دیگر مرگ های درون زندان "خودکشی" اعلام کردند.

اعدام بپا خیزیم. به اعتراضی عمومی برای نجات جان بازداشت شدگان قیام آبان ماه، برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و پایان دادن به چهار دهه شکنجه و سرکوب و اعدام در زندان های جمهوری اسلامی بپا خیزیم.

(۱) مراد طاهیباز، نیلوفر بیانی، هومن جوکار، طاهر قدیریان، سپیده کاشانی، امیرحسین خالقی، سام ربیعی و عبدالرضا کوهپایه، متهمان پرونده محیط زیستی هستند که سازمان اطلاعات سپاه، در بهمن و اسفند ۱۳۹۶ آنان را به اتهام جاسوسی دستگیر کرد. وزارت اطلاعات، دیگر دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی، که خود را تنها مرجع تشخیص جرم جاسوسی می داند، اتهام



## پیام کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

### به مناسبت فرارسیدن ۲۶ بهمن، روز کومهله

رفقای گرامی حزب کمونیست ایران،

با درودهای گرم. شادباش صمیمانه ما را به مناسبت فرا رسیدن روز کومهله، روز بنیان‌گذاری (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) بپذیرید.

مبارزات بیش از چهار دهه اعضا و کادرهای کومهله، تلاش و فداکاری و جانفشانی آن‌ها بی‌شک نقش مهمی در مبارزات حق‌طلبانه توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان داشته است.

رفقا،

از اعتراضات دی ماه ۹۶، که نویدبخش پایان دوران رکود سیاسی و ورود جامعه ایران به دوران انقلابی بود، بیش از ۲ سال می‌گذرد. طی این مدت، مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران فراز و فرودهای بسیار را پشت سر گذاشته است. قیام آبان ماه، نقطه عطفی بود که نشان داد ادامه سلطه رژیم جمهوری اسلامی به روند سابق میسر نیست. در این مدت، نیز، بورژوازی داخلی و بین‌المللی کوشیده با دسیسه‌ها و فریب‌کاری‌های گوناگون سرنگونی این رژیم را به تأخیر اندازد و اعتراضات انقلابی کارگران و زحمتکشان را از مسیر مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری حاکم منحرف سازد. "الترناتیو" سازی‌ها و تلاش برای نفاق‌افکنی میان مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان و کارگران و زحمتکشان سایر نقاط ایران، از جمله این دسیسه‌ها بوده است. دسیسه‌هایی که در آینده نیز ادامه خواهند یافت. مردم مبارز کردستان، اما، بارها و بارها نشان داده‌اند که بی‌اعتنا به تمامی این دسیسه‌ها، دوشادوش کارگران و زحمتکشان سراسر ایران به مبارزات مشترک خود تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی نظامی نوین و عاری از هر گونه استعمار و ستم ادامه خواهند داد.

با وجود این، جامعه ایران، به ویژه پس از قیام باآبان ماه، در شرایط حساسی به سر می‌برد. شرایطی که وظایف نیروهای کمونیست و چپ انقلابی را هر چه سترگ‌تر کرده است. ما امروز باید حداکثر تلاش خود را به کار بریم تا برای پاسخ‌گویی به وظایف کنونی‌مان، تاکتیک‌های عملی معین و مشخصی را در پیش بگیریم. از این‌رو، تحکیم همکاری‌ها میان این نیروها و گسترش دامنه آن‌ها بیش از هر زمان دیگری، مبرم و ضروری گشته است.

ما دست شما را در این مبارزه مشترک و در راه گسترش همکاری‌ها به گرمی می‌فشاریم.

بار دیگر ضمن ارج‌گذاری به مبارزات انقلابی کومهله در راه تحقق خواست‌های برحق کارگران و زحمتکشان کرد، برای شما آرزوی موفقیت می‌کنیم.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)  
۲۵ بهمن ۱۳۹۸ (۱۴ فوریه ۲۰۲۰)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی  
زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم  
کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

## خطرناک‌تر از ویروس کرونا

سازمان بهداشت جهانی (WHO) به خاطر شیوع ویروس کرونا وضعیت اضطراری اعلام کرد. اما بازم جمهوری اسلامی بی توجه به زندگی و جان مردم، نه فقط اقدامی برای جلوگیری از انتقال ویروس کرونا به کشور انجام نداد، بلکه بعد از انتقال آن و ابتلاء مردم به این ویروس کشنده نیز هیچ اقدامی انجام نداد. حال آن که در حد رژیم‌های بورژوازی دیگر می‌توانست به فرض با اعلام وضعیت اضطراری و اختصاص نیرو و بودجه لازم و کافی برای مقابله با این ویروس اقدامات گوناگون پیشگیرانه ای انجام دهد که این کار را نکرد. رژیم جمهوری اسلامی از حدود تأثیرات مرگ‌بار این ویروس اطلاع کامل داشت، اما نخست وجود آن را انکار کرد و به مردم دروغ گفت و بعد، زمانی که دیگر نمی‌توانست آن را انکار کند، فقط به چند نمونه آن اعتراف نمود، اما بازم هیچ اقدامی در راستای محافظت از جان عموم مردم انجام نداد جز این که از برخی تریبون‌های خود، مردم را به "توکل به خدا" خواندن "زیارت عاشورا" و حدیث کساء" حواله داد و از آنان خواست برای دفع بلا اسفند دود کنند!

این واقعیتی ست که سران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، از بیم عدم حضور مردم در مراسم نمایشی و دولتی ۲۲ بهمن و همچنین از ترس عدم حضور مردم در پای صندوق‌های رأی، خبر رسانی در مورد ویروس کرونا را بسیار محدود و مسدود کرده بودند. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سران آن یکبار دیگر نشان دادند که هیچگونه قربانی با مردم ندارند و تنها و تنها در فکر ادامه حکومت خویش به هر قیمت می‌باشند. بایکوت گسترده و قاطع مراسم نمایشی ۲۲ بهمن و انتخابات قلبی، تودهنی محکم توده‌های مردمی ست که هیچ رشته باریکی آن‌ها را با رژیم حاکم پیوند نمی‌دهد. ویروس کرونا هم اکنون به یک خطر جدی برای مردم بی دفاع ایران تبدیل شده است. کسی بطور دقیق نمی‌داند تا کتون چند تن از مردم ایران به این ویروس مبتلا شده و یا در اثر ابتلاء به این ویروس فوت کرده اند. رژیم جمهوری اسلامی که از شیوع ویروس کرونا اطلاع داشت و می‌دانست کرونا ویروسی کشنده است اما هیچ اقدام پیشگیرانه ای انجام نداد، در واقع مسبب اصلی خسارات و تلفات انسانی ناشی از این ویروس است. این، در واقع چیز دیگری جز قتل عمد و ارتکاب آگاهانه جنایت علیه توده‌های مردم ایران نیست. کرونا اما نشان داد که خطر همیشگی، خطر بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از این ویروس، خود جمهوری اسلامی ست که ویروسی بس کشنده‌تر از ویروس کرونا بوده است. توده‌های مردم ایران نیز تنها با تشدید مبارزه برای ریشه‌کنی و نابودی این ویروس کشتارگرو به زیر کشیدن تمام نظم موجود است که می‌توانند خود را در برابر انواع دیگر ویروس‌ها و اکسپنه کنند.

زنده باد سوسیالیسم

## مگر چه می‌خواستیم به غیر از نانی و گوشه‌ای امن

دست گرفته بودند تا نشان دهند فرهاد تنها برای نان در این نظم ناعادلانه جان سپرد. بعد از این واقعه مقامات حکومتی پشت سر هم با خانواده آن‌ها اعلام همدردی کردند، معلوم نبود که پیش از بروز این واقعه دردناک این افراد کجا بودند؟! از اسحاق جهانگیری تا استاندار و فرمانده سپاه کردستان، نمایندگان مجلس اسلامی نیز وعده تهیه طرح سه فوریتی در مجلس پیرامون حل مشکلات کولبران دادند، اما همگی این وعده‌ها مثل همیشه پوچ و توخالی بودند، مانند تمام وعده‌های حکومت در طول این سال‌ها. در روزهای بعد کوه‌های پوشیده از برف کردستان قربانیان دیگری از میان کولبران زحمتکش گرفتند. شنبه ۱۲ بهمن اخباری از گم شدن ۲۳ کولبر در کوه‌های "سرشب" سقز منتشر شد. اهالی روستاهای اطراف برای کمک به کولبران به کوه زدند و توانستند ۲۰ کولبر را زنده پیدا کنند. دو کولبر پیدا نشدند که بعدتر شایع شد در یکی از روستاهای "پنجوین" کردستان عراق پیدا شدند و یک کولبر دیگر به نام عثمان فتوحی ۵۵ ساله جان خود را از دست داد. از میان کولبرانی که زنده پیدا شدند حال دو تن با نام کمیل فتوحی (پسر عموی عثمان) و امیر نیز وخیم گزارش شده بود.

واقعه اخیر نیز که به زخمی شدن ده‌ها کولبر و کشته شدن ۲ نفر از آن‌ها توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی منتهی شد، بار دیگر نشان داد که هیچ چیز برای کولبران تغییر نکرده و رژیم جمهوری اسلامی رژیمی است که سرتاپای آن را دروغ و فساد و جنایت فرا گرفته است. حکایت زندگی و مرگ احمد صحرایی و شاهد اداک نشان داد که تمام آنچه که پس از مرگ دردناک فرهاد و آزاد از سوی مقامات حکومتی از فرماندهان نظامی گرفته تا اعضای کابینه و نمایندگان مجلس گفته شده بود، دروغ بود و ریاکاری. همان‌طور که حکایت زندگی و مرگ فرهاد و آزاد در عمل رفته رفته فراموش شد، حکایت زندگی و مرگ احمد صحرایی و شاهد اداک نیز برای مقامات جمهوری اسلامی هیچ اهمیتی ندارد و تنها تلاش آن‌ها محدود به سرپوش گذاشتن به این جنایات خواهد بود. براساس آمارهایی که شبکه حقوق بشر کردستان گردآوری کرده از ۱۱ دی‌ماه ۹۷ تا ۹ دی ۹۸ (در طول یکسال) ۷۹ کولبر در مسیر کولبری جان باخته و ۱۶۵ کولبر نیز مجروح شده‌اند. براساس این آمار ۵۷ نفر از کولبران جان باخته با شلیک نیروهای نظامی جمهوری اسلامی جان خود را از دست دادند و ۲۲ نفر دیگر در اثر حوادثی همچون یخ‌زدن، سقوط از ارتفاع، ریزش بهمن، تصادفات جاده‌ای (در نتیجه تعقیب نیروهای نظامی) و انفجار مین‌های بهجا مانده از جنگ ایران و عراق. اما تنها در کردستان نیست که کولبران در جریان کار و تلاش برای لقمه‌ای نان جان خود را از دست می‌دهند. به‌گفته‌ی حسینعلی اکبری دبیر اجرایی "خانه کارگر" سیستان و بلوچستان در این استان نیز به‌طور متوسط روزانه یک تا دو نفر در

جاده‌های استان و در جریان سوختنری به کشور همسایه جان خود را از دست می‌دهند و این به آن معناست که در این استان تعداد جان باختگان حداقل بیش از ۵ برابر استان کردستان است. وی می‌گوید: "اغلب قربانیان تصادفات جاده‌ای قاچاق سوخت، کارگرانی بوده‌اند که دو سه سال در محلی مشغول به کار بوده اما کارشان را از دست داده‌اند... به دلیل بیکاری وضعیت زندگی مردم بسیار سخت شده و برای گذران امور زندگی مجبورند به قاچاق سوخت روی بیاورند". به گزارش خبرگزاری ایلنا از دو دهه پیش و با بروز خشکسالی و کاهش کار کشاورزی و صیادی که موجب تشدید بیکاری گردید، سوختنری در بلوچستان رواج پیدا کرد. به گزارش این خبرگزاری سالانه ده‌ها نفر از سوختنبران نیز توسط نیروهای نظامی جان خود را از دست می‌دهند. در همین ماه آبان بود که یک جوان بلوچ در حالی که تنها دو گالن خالی سوخت در دست داشت در منطقه لاشار توسط ماموران جنایتکار جمهوری اسلامی به رگبار بسته شد و جان باخت.

در استان‌های جنوبی نیز کم و بیش با همین معضل روبرو هستیم و به اتهام قاچاق جوانان بیکار جنوب توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان به رگبار بسته می‌شوند. اما به‌رغم تمام این خطرات و در عین حال درآمد ناچیز چرا مردم این مناطق به کولبری و سوختنری و مانند آن روی می‌آورند؟! امروز حتماً مقامات جمهوری اسلامی نیز مجبور به اعتراف شده‌اند که علت اصلی این مساله بیکاری و فقر مردم این مناطق است. کشتار کولبران به بهانه‌ی قاچاق در حالی‌ست که براساس آمارهای رسمی جمهوری اسلامی تنها بین نیم تا یک درصد قاچاق کالا از طریق کولبری انجام می‌شود و البته قاچاق‌چیان اصلی در امنیت کامل هستند. در مورد سوختنری نیز همین حکایت وجود دارد و سوختنری سوختنبران به آن سوی مرز منتقل می‌کنند در واقع بخش بسیار نازلی از قاچاق سوخت را تشکیل می‌دهد. همچنین گزارشات متعددی در شبکه‌های اجتماعی از نقش مسئولان نظامی و انتظامی جمهوری اسلامی در قاچاق سوخت و حتماً باج‌گیری از سوختنبران منتشر شده است.

در این میان نکته قابل توجه و مهم این است که به مرور زمان و با گسترش فقر و بیکاری بر تعداد افرادی که به کولبری روی می‌آورند افزوده شده و همچنین ترکیب کولبران نیز تغییر کرده است. اگر در گذشته بیشتر کولبری توسط جوانان صورت می‌گرفت، امروز با گسترش فقر و بیکاری، کودکان و زنان نیز در صف کولبران قرار گرفته‌اند. کولبران ۱۲ ساله تا ۶۵ ساله برای لقمه نانی با کوله‌باری سنگین به استقبال کوه و برف می‌روند. روزنامه همشهری در گزارشی از زنانی می‌نویسد که در اثر فقر به کولبری روی آورده‌اند. یکی از آن‌ها مریم است که همراه با دو برادر خود به کولبری می‌رود تا بتواند

زندگی تنها کودک خود را تامین کند. هیوا دختر دیگری‌ست که پدرش کولبر بود، ۷ سال پیش در کوهستانان جان خود را از دست داد. او می‌گوید هر وقت پدر به کوهستان می‌رفت دلم می‌خواست همراهش باشم، اما او می‌گفت من مرده باشم که تو این همه سختی بکشی. بالاخره یک روزی پدر جان خود را از دست داد و دخترانش برای تامین هزینه‌های زندگی مجبور به کولبری شدند. دوشنبه ۱۸ بهمن نیز روزنامه ایران گزارشی از کودکان کولبر منتشر کرد. بچه‌هایی که به طور کلی ترک تحصیل کرده‌اند و یا بچه‌هایی که در روزهای تعطیل برای تامین هزینه‌های مدرسه و کمک به خانواده کولبری می‌کنند. به نوشته روزنامه همشهری هر چند آماری به صورت رسمی منتشر نشده اما بررسی میدانی روستاهای مرزی استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و کرمانشاه نشان می‌دهد که جمعیت زنان و کودکان ساکن این مناطق که به کولبری روی آورده‌اند افزایش قابل توجهی داشته است. علوی نماینده مجلس اسلامی از سنجندج به خبرگزاری ایسنا می‌گوید: "تعداد کولبران در سطح کشور بیش از ۵۰۰ هزار نفر است". رسول خضری نماینده مجلس اسلامی از سردشت و پیرانشهر نیز تعداد کولبران این دو شهر را ۷۵ هزار نفر اعلام می‌کند. محسن بیگلری نماینده مجلس اسلامی از سقز و بائه در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: "حدود هشتاد درصد جمعیت ۵ استان مرزنشین به دلیل نبود امکانات رفاهی و مالی، کولبری می‌کنند".

برخلاف آنچه که برخی‌ها می‌گویند، کولبری شغل نیست، کولبری تنها راه نجات باقی مانده برای ادامه زندگی و نمردن از گرسنگی برای مردمانی‌ست که به آن روی می‌آورند. در این میان رژیم جمهوری اسلامی به‌جای آن‌که برنامه‌ای برای حل این معضل ارائه کند، به شعار دادن بسنده کرده و در عمل تنها کاری که می‌کند به رگبار بستن و قتل‌عام آن‌هاست. نتیجه اما روشن است، کولبری ادامه دارد چرا که فقر و بیکاری است و البته باید نوشت کولبری با شدتی بیشتر از دیروز ادامه دارد چرا که بر فقر و بیکاری مردمان این مناطق هر دم افزوده می‌شود.

داشتن کار حق هر انسانی است. کاری که بتوان با مزد حاصل از آن زندگی یک خانوار را تامین کرد. کاری که متناسب با توانایی‌ها و علایق انسان باشد. اگر هم بیکار شد این وظیفه دولت است که با برقراری بیمه بیکاری، تا زمانی که آن فرد بیکار است به او مستمری پرداخت کند، مبلغی که باز باید بتواند با آن زندگی یک خانوار را تامین کرد، تا کودکان آن‌ها مجبور نباشد به جای مدرسه تن به هر کاری از جمله کولبری بدهند. اما جمهوری اسلامی دولت دزدان و فاسدان، دولت سرمایه‌داران این چیزها را نمی‌فهمد. آن‌ها تنها به فکر پر کردن جیب خود و پیشبرد سیاست‌های تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه خود هستند. تا جمهوری اسلامی و نظام ظالمانه سرمایه‌داری در ایران برقرار است، فقر و بیکاری نیز هست و کولبری و حکایت زندگی فرهاد و آزاد خسروی و احمد صحرایی و شاهد اداک و عثمان فتوحی ادامه خواهد داشت.

## مگر چه می‌خواستم به غیر از نانی و گوشه‌ای امن

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[https://t.me/fadaian\\_aghaliyat](https://t.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 859 February 2020

فرهاد و آزاد خسروی از اهالی روستای "نی" مریوان به دلیل فقر از ۶ سالگی کار را در مزارع آغاز کردند، فقر در خانواده‌ی آن‌ها آنقدر گسترده بود که بهرغم گازکشی روستای‌شان، حتا یک بخاری گازی نداشتند. آن‌ها اهالی همان روستایی بودند که کوچر بیرکار (فریدون درخشانی) برنده جایزه فیلدر که به نوبل ریاضی معروف است از آن روستا آمده است. اما خسرو و آزاد هرگز حتا شانس یک زندگی معمولی را نیافتند. بعد از مرگ این دو کودک کار بود که کاربران توئیتر شعری از شیرکو بیخس شاعر گُرد را تونیت کردند: "مگر من از وطنم چه می‌خواستم، به غیر از نانی و گوشه‌ای امن".

در مراسم خاکسپاری فرهاد، شرکت‌کنندگان در مراسم ضمن سردادن شعارهایی علیه حکومت همچون "مرگ بر دیکتاتور"، تکه نانی را در

در صفحه ۷

پاسگاه هنگ مرزی نوسود، شعارهایی علیه آن‌ها سر دادند. روز دوشنبه ۲۸ بهمن نیز شهر پاوه در اعتراض به این جنایت در اعتصاب کامل بسر برد. پیش از این نیز بارها مردم کردستان در اعتراض به جنایات رژیم علیه کولبران دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند.

درست دو ماه پیش ۲۶ آذرماه بود که دو کودک کولبر، دو برادر ۱۴ و ۱۷ ساله، با نام‌های فرهاد و آزاد خسروی برای لقمه‌ای نان در ارتفاعات گردنه "تمته" در مسیر سروآباد کردستان در میان کولاک و برف یخ زدند و تمام آرزوهای کودکی‌شان با آن‌ها پرواز کرد و رفت. جسد فرهاد چهار روز بعد توسط مردم منطقه که دنبال او در میان برف‌ها می‌گشتند در منطقه‌ای به نام "گناوه" پیدا شده بود. عکس او در حالی که دست‌های‌اش را مشت کرده بود تأثیر زیادی در میان مردم از خود برجای گذاشت.



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

**مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:**

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد- ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد- ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد- ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی